

Journal iranian political sociology

Vol. ۵, No. ۹, Azar ۲۰۲۲

<https://dx.doi.org/10.30510/psi.2022.334206.3284>

Abstract

The first experience of forming a political party in Iran dates back to the constitutional era. But these political parties were never able to have a continuous and useful activity in the Iranian society at that time, and after a short time, they disappeared and no trace of them remained. In this article, the reasons of non-continuity of first constitutional political parties are examined in terms of the views of two political thinkers, Joseph La Palombara and Miner Weiner. The main question is what factors contributed to the lack of continuity of the first political parties of the constitutional era? To answer this question, it is hypothesized that the non-implementation of the modernization project in Iran at that time prevented creating the necessary grounds for the emergence of parties. According to these two thinkers, parties can continue to exist if society has undergone the modernization process. In this study, the subject is addressed using the review and library method.

<https://dx.doi.org/10.30510/psi.2022.334206.3284>

عدم تداوم نخستین احزاب سیاسی ایران عصر مشروطه در انطباق با نظریه لاپالومبارا و واینر

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۱۳

حمیدرضا بهاری^۱

بهمن کشاورز^۲

اصغر پرتوی^۳

مهدی خوش خطی^۴

چکیده

احزاب سیاسی در ایران به معنای مدرن، برای نخستین بار در عصر مشروطه شکل گرفتند. اما این احزاب نتوانستند فعالیت بلند مدتی داشته باشند. در این مقاله دلایل عدم تداوم نخستین احزاب سیاسی مشروطه را در انطباق با نظریات دو اندیشمند علوم سیاسی یعنی «جوزف لاپالومبارا» و «مایر واینر» بررسی می کنیم. پرسش اصلی ما این است که چه عواملی در عدم تداوم نخستین احزاب سیاسی عصر مشروطه تاثیرگذار بودند؟ و برای رسیدن به جواب این سوال، فرضیه را نیز چنین مطرح کرده ایم که عدم اجرای پروژه مدرنیزاسیون در ایران آن زمان باعث شد تا زمینه های لازم برای پیدایش احزاب ایجاد نشود. از نظر این دو اندیشمند احزاب در شرایطی می توانند تداوم داشته باشند که جامعه فرایند مدرنیزاسیون را طی کرده باشد. در این پژوهش با استفاده از روش مروری و کتابخانه ای، موضوع را مورد بررسی قرار می دهیم.

کلیدواژه ها: احزاب سیاسی، عصر مشروطه، لاپالومبارا و واینر، نوسازی، مدرنیزاسیون

^۱ دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان

Hamidreza.bahary@yahoo.com

^۲ استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان

Bahman.keshavarz24@yahoo.com

^۳ استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان

asgpar@yahoo.com

^۴ استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان

m.khoshkhatti@yahoo.com

احزاب مهم ترین تشکل فراگیر مردمی و ابزار استقرار حاکمیت مردم بر مردم و مهم ترین وسیله پاسداری از امنیت ملی و رقابت قانونمند شهروندان برای به دست گرفتن مدیریت کلان جامعه است. در واقع احزاب سیاسی می توانند به عنوان حلقه پیوند میان منافع اجتماعی و نهادهای تصمیم‌گیری سیاسی عمل کنند و ابزار مناسبی برای مشارکت سیاسی هر چه بیشتر مردم باشند. در تمایز احزاب با سایر گروه‌های سیاسی می‌توان گفت احزاب سیاسی شکل خاصی از سازماندهی نیروهای اجتماعی هستند که خود به عنوان سازمان، تحت فشار گروه‌ها و علایق اجتماعی مختلف قرار می‌گیرند. از این رو اهمیت احزاب و نقش آنها در توسعه و ثبات سیاسی، افزایش مشارکت سیاسی - اجتماعی و تحرک و تحقق دموکراسی در جوامع، به خصوص جامعه ایران نیازمند تاکید و تکرار نیست، زیرا برای رسیدن به اهداف و آرمان‌های بزرگ اجتماعی و ملی هیچ کس نمی‌تواند بدون داشتن تشکیلات پشتیبان به اهداف خود برسد.

اما در ایران تجربه حزب آن گونه که در غرب وجود داشت با تمام کارکردها و بایسته‌ها و نقش‌های آن شکل نگرفت و طبعاً نتایج چنین سیستمی آن گونه که امروزه در غرب وجود دارد نیز نبوده است. فراز و فرودهای متوالی در تاریخ مشروطه و تاسیس پارلمان در ایران و وجود شرایط امتناع در شکل‌گیری نظام حزبی، علیرغم تلاش‌های فراوان، ضرورت تامل جدی در علل ناکامی و ناپایداری احزاب سیاسی را دوچندان می‌کند. بنابراین لزوم بکارگیری قابلیت‌های این نیروی سیاسی در زمینه‌های مختلف، کنکاش پیرامون موانع و علل عدم توسعه و نهادینگی احزاب سیاسی در ایران به منظور حذف این عوامل و پایدار و کارآمد سازی این نهاد سیاسی، اهمیت و ضرورت چنین پژوهشی را آشکار و ضروری می‌سازد.

تجربه احزاب سیاسی به دوران انقلاب مشروطیت باز می‌گردد. اما آن چه در عمل اتفاق افتاد نشان داد که این پدیده نتوانسته به طور مطلوب کارویژه‌ها و اهداف را تامین کند. نخستین احزاب سیاسی عصر مشروطه عمر کوتاهی داشتند. در این پژوهش برآنیم تا علت عدم تداوم نخستین احزاب مهم عصر مشروطه را از دیدگاه لاپالومبارا و واینر بررسی کنیم. این دو اندیشمند معتقدند احزاب سیاسی در شرایطی رشد پیدا می‌کنند که جامعه فرایند مدرنیزاسیون را طی کرده باشد. اما در سال‌های منتهی به انقلاب مشروطه ما شاهد یک جامعه سنتی در حال گذار بودیم که فاقد بسیاری از مولفه‌های یک جامعه مدرن بود. لذا این مقاله بر آن است تا توقف زود هنگام نخستین احزاب مهم دوره مشروطه را به عنوان متغییر وابسته با توجه به عدم اجرای پروژه مدرنیزاسیون به عنوان متغییر مستقل مورد بررسی قرار دهد.

احزاب از ابداعات و ابتکارات نظام های سیاسی مدرن به حساب می آیند. امروزه همه نظام های سیاسی از هر نوع آن، خود را نیازمند احزاب می دانند؛ زیرا عمده ترین نهاد برای برخورد با تضادهای موجود در جوامع به حساب می آیند. همزمان با شکل گیری و تثبیت مدرنیسم در جوامع غربی و استقرار نظام دموکراتیک، احزاب به عنوان نهادهای اجتماعی-سیاسی در ساختار جامعه مدرن، وظایف و کارکردهای معینی برعهده گرفتند. احزاب سیاسی از چنان برجستگی و جایگاهی برخوردارند که در میان آشفتگی ها به راحتی قابل تشخیص اند. علیرغم این ویژگی های محسوس، هنوز ادبیات پژوهش گرانه در تعریف حزب متفق نیستند و در تعریف مفهوم حزب سیاسی به راحتی نمی توان تعریف یگانه ای از آن ارائه داد.

ماکس وبر از نخستین کسانی است که از حزب به عنوان «شرکت» یاد می کند و در تعریف حزب می نویسد: «حزب عبارت است از شرکتی مرکب از اجتماع داوطلبانه افرادی که می کوشند رهبران خود را به قدرت برسانند و از این طریق خود نیز به منافع مادی و یا معنوی خاص دست می یابند» در جای دیگر نیز ماکس وبر حزب را تشکلی که «فرزند دموکراسی در غرب است» می نامد. (ایوبی، ۱۳۷۹: ۴۹-۴۷) «گتل» حزب سیاسی را چنین تعریف می کند: «حزب سیاسی مرکب از گروهی از شهروندان کم و بیش سازمان یافته است که بعنوان واحد سیاسی عمل می کنند و با استفاده از حق رأی خود می خواهند بر حکومت تسلط پیدا کنند و سیاست های عمومی خود را عملی سازند» «مک آیور» حزب سیاسی را «گرد همایی سازمان یافته برای حمایت از برخی اصول یا سیاست ها که از راه های قانونی می کوشند حکومت را به دست گیرند» تعریف می کند(عالم، ۱۳۸۲: ۳۳۴). «موریس دوورژه» اندیشمند فرانسوی بدون آن که تعریف مشخصی از حزب ارائه کند به ویژگی، اهداف، تاریخچه، علل و نحوه پیدایش احزاب پرداخته و مطالعات مفصلی در این زمینه انجام داده است. از مجموعه نوشته های وی می توان به این تعریف از حزب رسید: «این سازمان ها (احزاب) گروه های بنیان یافته، منظم و مرتبی هستند که برای مبارزه در راه قدرت ساخته شده اند و منافع و هدف های نیروهای اجتماعی گوناگون را بیان می کنند و خود به خودی وسیله عمل سیاسی آنان می باشند» (دوورژه، ۱۳۷۹: ۱۵۳).

اگر حزب را تشکلی مانند دیگر تشکل ها بدانیم، برای تبیین حد و مرزهای مفهومی آن، ناچار به بیان ویژگی های اساسی آن هستیم. بدین منظور می بایست به بررسی ساختار، اهداف و کار ویژه های احزاب سیاسی پرداخت تا بتوان از

میان تشکل های مختلف، تشکل حزبی را باز شناخت. از این نگاه، حزب سیاسی تشکلی است که دارای ویژگی های زیر باشد:

۱. از نظر ساختاری دارای سازمانی مستمر و بادوام باشد که بتواند عمری طولانی تر از بنیانگذارانش داشته و فزون بر مرکز سیاسی کشور، شعباتی نیز در سطح کل کشور داشته باشد.
۲. از نظر کارکردی، درصدد بسیج افراد برای دستیابی به سمت های دولتی باشد.
۳. از نظر اهداف، دارای برنامه ها و طرح هایی باشد که به نام آنها خواهان بسیج رأی دهندگان بوده و قدرت طلبی خود را توجیه نماید. (Lapalombara & Weiner, ۱۹۶۶: ۲۱)

به طور کلی در یک تعریف جامع، حزب سیاسی را می توان چنین تعریف کرد: «حزب یک گردهمائی پایدار گروهی از مردم است که دارای عقاید مشترک و تشکیلات منظم اند و با پشتیبانی مردم برای بدست آوردن قدرت سیاسی از راه های قانونی مبارزه می کنند.» (عالم، ۱۳۸۲: ۳۴۵).

مدرنیزاسیون (نوسازی)

اصطلاح لاتین مدرنیزاسیون در ادبیات فارسی معادل هایی چون نوسازی، مدرن شدن، امروزیه کردن، متجدد شدن، نوین گری و... پیدا کرده است. این مفهوم از کلمه لاتین «مد» به معنی «همین حالا» یا «هم اکنون»، گرفته شده است و بعد از جنگ جهانی دوم، در دهه های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ به عنوان رویکردی غالب در ادبیات علوم اجتماعی مطرح شده است (ازکیا، ۱۳۸۰: ۸۷).

اما جامعه‌ی نو چیست؟ از لحاظ جوامع غربی، جامعه‌ی نو به معنی گسست از جامعه سنتی و ایجاد جامعه‌ای متفاوت بر پایه تکنولوژی پیشرفته و روح علم، نظر عقلایی به زندگی، جانب داری از عدالت در مسائل عمومی و از همه مهم تر بر قبول این باور در حوزه سیاسی که دولت ملی باید نخستین واحد جامعه مدنی باشد استوار است. مشخصات جامعه نو عبارتند از: جامعه‌ای شهرنشین، باسواد، با تحرک اجتماعی، رشد اقتصادی و وابستگی اجتماعی گسترده (عالم، ۱۳۸۸: ۱۱۰).

با توجه به تنوع دیدگاه ها برای نوسازی تعاریف زیادی از منظرهای گوناگون ارائه گردیده است. «دانیل لرنر» یکی از مشهورترین صاحب نظران عرصه نوسازی، در زیر واژه مدرنیزاسیون در دائرة المعارف علوم اجتماعی می نویسد: «مدرنیزاسیون واژه رایجی برای فرآیندی کهن است؛ یعنی فرآیند تغییر اجتماعی به نحوی که کشورهای کمتر توسعه یافته از دید اجتماعی هم خصایص معرف جوامع توسعه یافته را کسب کنند» (ساعی، ۱۳۷۸: ۲۵) شاخص هایی را که «هانتینگتون»

در نظریه خود در باب نوسازی آورده است و قابلیت سنجش پذیری و عملیاتی محسوسی دارند، عبارت اند از: سوادآموزی، آموزش، ارتباطات، استفاده از وسایل ارتباط جمعی، شهری شدن، درآمد سرانه ملی، سطح صنعتی شدن، سطح رفاه فردی، امید به زندگی (هائینگتن، ۱۳۷۰: ۵۸۰).

«فرانسیس ابراهام» در کتاب خود در ضمن اینکه دو نوع نوسازی اقتصادی و اجتماعی را مطرح می کند؛ برای اولی مسائلی از قبیل: تولید ناخالص ملی، سهم بخش های اقتصادی در این تولید، سطح مصرف یا استاندارد زندگی، بهره وری نیروی کار، درجه شهرنشینی، نسبت سرمایه به کار، سهم جمعیت شاغل در فعالیت های غیر کشاورزی و نسبت منابع انرژی غیر حیوانی به منابع انرژی حیوانی مطرح می شود و در بخش نوسازی اجتماعی، مسائلی چون، تغییرات اجتماعی با برنامه، دنیاگرایی، تغییر در نگرش ها و رفتارها، هزینه های عمومی سنگین در زمینه آموزش، انقلاب علمی از طریق گسترش ابزار ارتباطات، تمایز ساختی و تخصصی شدن کارکردی، مورد بررسی قرار می گیرد. در پایان، یک جمع بندی از تعاریف نوسازی داشته و آن را فرآیند پیچیده و چند لایه ای، جهت توسعه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، تغییرات در نگرش و انقلاب در ارتباطات تعریف کرده است (Abraham, ۱۹۶۰: ۱۰).

مدرنیزاسیون عامل تشکیل احزاب (نظریه لاپالومبارا و واینر)

براساس این نگرش با نوسازی و عقلانی شدن اقتدار و ظهور جامعه مدنی، زمینه برای پیدایی و فعالیت احزاب سیاسی فراهم می شود. این نظریه که پیدایی احزاب سیاسی را با فرآیند مدرنیزاسیون پیوند می دهند مورد توجه اغلب نظریه پردازان توسعه سیاسی همچون «پای»، «هانتینگتون»، «پاول»، «آلموند»، «لاپالومبارا» و «واینر» بوده است و احزاب را پاسخ به ضرورتی توصیف می کند که در فرآیند مدرنیزاسیون به وجود می آید. در جامعه سنتی معمولاً گروه های سنتی ایفای نقش می کنند؛ این گروه ها می توانند قومی، قبیله ای و نژادی باشند. اما در اثر فرآیند نوسازی و تبدیل جامعه سنتی به جامعه مدرن، گروه های سنتی برای تداوم حیات سیاسی خود به ناچار باید الزامات جامعه مدرن را بپذیرند و یا اینکه از بین بروند. در جامعه مدرن احزاب و گروه های فشار و ذی نفوذ هستند که نیازهای جامعه را به حکومت منتقل و نقش واسط و میانجی را ایفا می کنند و در حقیقت جامعه مدنی را شکل می دهند. (نقیب زاده و سلیمانی، ۱۳۸۸، ۳۵۰-۳۴۹).

لاپالومبارا و واینر به تشریح وضعیتی می پردازند که احزاب در آنجا می توانند شکل بگیرند و تداوم داشته باشند. آنها پیدایش احزاب را نتیجه «مدرنیزاسیون» دانسته و بر این باورند که احزاب در نتیجه فرآیندی پدیدار شدند که همه جوامع ناگزیر آن را

تجربه خواهند کرد. این فرایند دارای مراحل مختلفی است که جوامع در حال توسعه ناچار به گذار از آن هستند. احزاب سیاسی در مراحل خاصی از فرایند توسعه سیاسی پدیدار خواهند شد و تولد خود را وامدار فرایند مدرنیزاسیون و نوگرایی

هستند. در واقع ظهور احزاب سیاسی با نوسازی رابطه مستقیم دارد. (La Palombara & Weiner, ۱۹۶۶:۷)

مدرنیزاسیون با افزایش عناصری مانند رشد شهرنشینی، توسعه آموزش و پرورش، رشد شتاب دار ارتباطات و حمل و نقل و صنعتی شدن نیاز به توسعه سیاسی دارد که از قوی ترین اهرم های توسعه سیاسی مزبور، تاسیس و افزایش بالندگی احزاب سیاسی است. از دیدگاه لاپالومبارا و واینر هرگاه فعالیت ها و وظایف سیاسی دولت به میزان معینی از پیچیدگی برسد و یا اینکه هیئت حاکمه برای حفظ قدرت سیاسی نیازمند ایجاد ارتباط با مردم باشد، احزاب سیاسی به وجود می آیند تا میان کارگزاران توسعه سیاسی و مردم نقش واسطه ای را ایفا کنند. از نظر این دو اندیشمند احزاب سیاسی بدون وجود

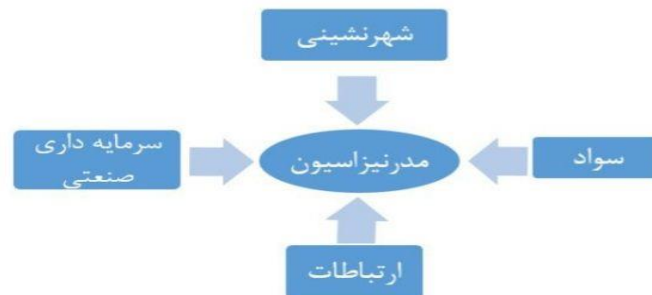
مدرنیزاسیون تحقق نخواهد یافت. (اخوان کاظمی، ۱۳۸۸: ۳۸-۳۷)

ترویج آموزش و پرورش، حمل و نقل بیشتر و ارتباط زیادتر میان مراکز شهری و روستایی، مردم را نسبت به اثراتی که سیاست های حکومت بر سرنوشت فرد دارد آگاه تر می سازد. با نوسازی جامعه تعداد کسانی که احساس می کنند دارای حق مداخله در امور حکومت هستند، بیشتر می شود. خلاصه آن که جریان نوسازی به خودی خود شرط افزایش دخالت در سیاست را ایجاد می کند. اگر نوسازی در مناطق در حال توسعه ادامه یابد باید انتظار داشت که هم رژیم های انتخابی و هم رژیم های استبدادی در آینده با کسان تازه ای روبرو شوند که می خواهند در حکومت سهمی داشته باشند. (واینر، ۱۳۵۳: ۳۱۸-۳۱۷) بخش قابل توجهی از مردم باید از لحاظ فرهنگی، اجتماعی و حتی اقتصادی، آمادگی مشارکت در زندگی سیاسی را داشته باشند، نوسازی تأثیرات عمیقی بر درک فرد از خود نسبت به قدرت دارد به همین دلیل است که در جوامع سنتی،

امکان پیدایش حزب سیاسی به مفهوم جدید آن امکان پذیر نمی باشد. (LaPalombara & Weiner, ۱۹۶۶:۴۹)

ایران در دوران مشروطه یک جامعه در حال گذار بود و تحزب فرایندی معکوس داشته است؛ زیرا احزاب سیاسی که تقریباً هم زمان با پیروزی انقلاب مشروطه و به طور مشخص در مجلس دوم سر بر آوردند نارسایی های فکری و سازمانی فراوانی داشتند. نبود تشکیلات کارآمد و مساعد نبودن فضای فرهنگی - اجتماعی جامعه و بستر سیاسی که نشان از تکمیل نشدن فرایند مدرنیزاسیون داشت، سرانجام احزاب و تشکل های سیاسی را به جریان های زودگذر و ناپایدار تبدیل کرد. بنابراین مهمترین دلیل عدم تداوم احزاب مهم عصر مشروطه از دیدگاه این دو اندیشمند علوم سیاسی، عدم اجرای پروژه مدرنیزاسیون

در ایران آن زمان بود. شاخص های مهم یک جامعه مدرن از دیدگاه لاپالومبارا و واینر عبارتند از: شهرنشینی، ارتباطات، سواد و سرمایه داری صنعتی.



مهمترین شاخص های مدرنیزاسیون از دیدگاه لاپالومبارا و واینر

سواد در عصر مشروطه

بی گمان یکی از مسائلی که سبب افزایش آگاهی های سیاسی و ارتقای فرهنگی جامعه می شود، رشد عقلی و اجتماعی مردم جامعه است. آن چه در عصر روشنگری، جامعه اروپا را آماده پذیرش نوگرایی فکری و فرهنگی کرد، بالا رفتن سطح شعور و آگاهی ملت اروپا بود؛ اتفاقی که در جامعه ایران نه تنها بسیار دیر به وقوع پیوست، بلکه در حد و اندازه ای هم نبود که بتواند تحجّر و بی فرهنگی را از ریشه بخشکاند. البته نباید فراموش کنیم که سال ها سلطه استبداد که بهترین راه تسلط بر مردم را در جهل و نا آگاهی آنها می دانست، بر این غفلت و بی خبری دامن می زد.

در دوره قاجاریه اکثریت جامعه ایران بی سواد بودند؛ از یک طرف چون جمعیت ایران بیشتر روستایی و عشایری بود به علم و دانش اهمیت نمی دادند و بیشتر دنبال معشیت زندگی خود بودند تا سواد آموزی؛ از طرف دیگر در ایران آموزش اجباری نبود و دولت نیز حمایتی در این مورد نمی کرد. در برخی از روستا ها و شهرها مکاتبی وجود داشت که فقط در حد خواندن نوشتن آموزش می دادند، مکاتبی که در آن نه میز و نیمکتی وجود داشت نه کتابی و نه مسائل بهداشتی رواج داشت و از همه مهم تر معلم بود که سواد چندانی نداشت. یادگیری به صورت حفظی بود و با کمک تنبیه بدنی، مثل فلک کردن شاگرد انجام می شد که همه از آن گریزان بودند. از سوی دیگر زنان نیز به عنوان نیمی از جمعیت کشور از خواندن و نوشتن محروم بودند

هزار افسوس که در آن تاریخ، باب علم به روی نسوان از هر جهت بسته و ابداً راهنما و معلمی برای خود موجود نمی دیدند. (خاطرات تاج السلطنه، ۱۳۶۱: ۲۲)

اگر سواد را به عنوان شاخصی برای سنجش سطح فرهنگی جامعه در نظر بگیریم، باید بگوییم که در دوره قاجار تعداد باسوادها به کمتر از ۵ درصد جمعیت شهر نشین محدود می شد. خواندن و نوشتن در سطح کل جامعه نیز به سه قشر درباره، روحانیون و بازار منحصر می شد. بنابر این سواد آموزی به صورت یک پدیده اجتماعی مختص این سه گروه بود. به گفته مولف تاریخ مشروطه، پیش از مشروطه درس خواندن به دو گونه بود؛ «کی از آن مدرسه ها که کسانی که ملا شدن خواستندی، در آنها درس خواندندی، و دیگری از آن مکتب ها، که بچگان در آن درس خواندن و نوشتن یاد گرفتندی.» او در ادامه یا توصیف وضعیت مکتب ها، شرایط نامطلوب سواد آموزی مقارن با حکومت قاجار را تبیین می کند. «اما مکتب ها نخست باید دانست که جز از اعیان و توانگران و بازرگانان فرزندان خود را به درس خواندن نفرستادی و اینان جز خواندن و نوشتن که در دربار و بازار به کارشان می آید، نخواستندی. دانش هایی که امروز هست، نبود و توده انبوه به درس نیاز ندیدی. از آن سوی در مکتب ها برای یاد دادن الفبا یک شیوه نارسا و نادرستی در میان می بود... از آنسوی درنگ شاگردان در مکتب، و رفتار ایشان با یکدیگر و رفتار آخوند مکتب دار با آنان ستوده نبود... این بود معنی مکتب و شیوه درس آموزی آنها» (کسروی، ۱۳۶۹: ۱۸) در دوره قاجار غیر از کسانی که با علوم جدید سروکار داشتند و با تمدن غرب آشنا بودند، بقیه با سوادان در حدود خواندن و نوشتن و حساب کردن آموزش می دیدند و از همان آغاز ورود به مکتب به فرا گرفتن قرآن و شرعیات می پرداختند و به طور کلی هیچ گونه وسیله پرورش و رشد فکری برای اکثریت جامعه وجود نداشت. (شمیم، ۱۳۷۰: ۳۷۱)

زمزمه های مشروطیت و حکومت قانون در تهران و شهرهای بزرگ در حالی به راه افتاد که بیش از ۹۰ درصد مردم ایران بی سواد بودند. تا پیش از برقراری مشروطه، الفاظی چون قانون، احزاب سیاسی و... برای جامعه بی سواد ایران الفاظی ناآشنا بود، لذا اندیشه ای به نام قانون خواهی نیز در میان عامه و توده بی سواد، بلکه بین اقلیت با سواد آن زمان نیز، بیگانه و غریب می نمود. مشروطیت در ایران برقرار شد، اما تصویری که عامه مردم از دولت و حکومت در ذهن خود داشتند و نگرششان نسبت به موقعیت و وضعیت خود در برابر آنها همان بود که جامعه ایران از قرن ها پیش با آن زیسته بود. در عهد مشروطه به علت عدم رشد و بلوغ سیاسی لازم، ایده مشارکت تنها برای بخش کوچکی از مردم حیاتی تلقی می شد و اکثریت مردم هنوز اعتقادی به مشارکت در تصمیم گیری ها نداشتند (کسروی، ۱۳۶۹: ۹).

پیدایش نظام شهری در طول تاریخ و چگونگی شکل گیری الگوی فضایی آن در منطقه یا کشور، با شرایط متعدد اقتصادی - اجتماعی، اقلیمی و جغرافیایی مرتبط است. در ایران نیز پیدایش نظام شهری تابع این قاعده کلی است. شهرنشینی در دوره قاجار به تبع رکود اقتصادی و بحران های سیاسی و اجتماعی، دوران رکود خود را طی می کرد. روستائیان به دلایل گوناگون بر روی زمین کشاورزی خود در روستا کار می کردند و به دلیل عدم اشاعه بهداشت و بالا بودن نرخ مرگ و میر، هنوز سرریز جمعیتی در روستا وجود نیامده بود (مشهدی زاده، ۱۳۸۶: ۴۵).

جمعیت کل کشور در آغاز قرن نوزدهم میلادی پنج تا شش میلیون نفر بوده است که دو پنجم آن را ایلات، دو پنجم آن را روستائیان و فقط یک پنجم باقی مانده را شهرنشینان تشکیل می دادند. امار دقیقی از جمعیت ایران در سال های نزدیک به انقلاب مشروطه در دسترس نیست. اما آن چه که بدیهی است درصد بسیار پایین جمعیت شهرنشین در ایران عصر قاجار می باشد. لرد کرزن یکی از کارشناسان در زمینه مسائل ایران که به مدت سه سال در ایران به مطالعه مشغول بوده در ارزیابی های خود جمعیت شهرنشین ایران را ۲۵ درصد تخمین زده است. (عیسوی، ۱۳۶۲: ۴۷).

بافت اجتماعی ایران در عصر قاجار نمونه ای از یک جامعه عشایری و ایلی است. مناسبات ایلی و عشایری در سرتاسر دوره حاکمیت دودمان قاجار در ایران رواج داشته و عشایر در سرتاسر آن پراکنده بوده اند. ایلات تعیین کننده خط سیر حیات سیاسی جامعه بوده اند و این خود فرهنگ خاصی را بر ساختار حکومت و جامعه تحمیل می کرد. این فرهنگ با حاکمیت شهری بسیار متفاوت است. تفکر ایلی و نوع نگرش آن در فن سالاری و دیوانسالاری با آن چه که اروپا در دوره میانه تجربه کرده است تفاوت شایانی دارد. به همین دلیل در ایران عصر قاجار شاهد شکل گیری جامعه بورژوازی نظیر آن چه در اروپا وجود دارد نیستیم. رضا شعبانی در کتاب مبانی تاریخ اجتماعی ایران می نویسد: «در ایران از قدیم ایام جمعیت قابل توجهی به دامداری و دام پروری اشتغال داشته اند و این امر در تمام ادوار تاریخی کشور، علیرغم حوادث تکان دهنده و دگرگون سازنده ای که پیش آمده ادامه داشته است. شکل خاص زندگی عشایری و مقتضیات متعدد انسانی، اقتصادی، سیاسی و نظامی آن باعث شده است که اجتماعات عشایری شکل و ترکیب خاص خود را پیدا کند» (شعبانی، ۱۳۹۴: ۵۸-۵۷). بنابراین اکثر جمعیت ایران آن زمان را عشایر و روستائیان تشکیل می دادند که موجب ایجاد فرهنگ عشیره ای بر کشور شد. عشیره را می توان نتیجه تاخت و تاز قبایل بدوی بر ایران دانست. این تاخت و تاز اثرات ویرانگری بر توسعه نیافتگی کشور ما داشته

است. زیبا کلام معتقد است که شیوه زندگی ایلی، بسیار ساده و ابتدایی و ساختار اجتماعی آن بسیار ساده است و هیچ گونه نهاد اجتماعی در زندگی چادرنشینی و ایلی بروز و ظهور پیدا نمی کند (زیبا کلام، ۱۳۹۰: ۶۵).

به اعتقاد لرد کرزن، ایلات و عشایر و خوانین آنها همیشه با فرهنگ های متفاوت و خاص خود، جریان های تاثیرگذاری را آفریده اند که هرکدام به شکلی در ساختار سیاسی و اجتماعی ایران تاثیر داشته و آن را دچار تشتت کرده است. اختلافات ایلات و عشایر با یکدیگر و با حکومت مرکزی تاثیر عمده ای در ایجاد هرج و مرج داخلی و تضعیف وحدت و یکپارچگی ملی به عنوان بستر لازم برای تحقق دموکراسی و نهادهای مدنی مانند احزاب داشته است (کرزن، ۱۳۶۲: ۵۸۶).

ارتباطات در عصر مشروطه

ارتباطات و حمل و نقل همواره از عوامل مهم و تاثیرگذار بر نوسازی جوامع تلقی می شود. این عامل در بررسی موانع موجود بر سر راه مدرنیزاسیون در عصر قاجار اهمیت بسزایی دارد. در دوران قاجار در زمینه ارتباطات مشکلات فراوانی وجود داشت. زیر ساخت های لازم برای توسعه حمل و نقل فراهم نبود و از طرفی حکومت نیز تخصص و برنامه ای برای توسعه حمل و نقل و ارتباطات نداشت. بنابراین کمبود امکانات ارتباطی باعث کند شدن سرعت مبادله اطلاعات، افراد و اندیشه ها می شد و زمینه برای شکل گیری جامعه نو و مدرن فراهم نگردید.

راه ها و خطوط ارتباطی در ایران عصر قاجار شرایط سخت و نابسامانی داشت اکثر سیاحان و جهانگردان اروپایی که تا نیمه قرن سیزدهم به ایران آمده اند نیز به فقدان شاهراه و جاده خوب در ایران اشاره نموده و از بدی و ناهمواری آن گله و شکایت کرده اند. حتی تا اواخر سلطنت فتحعلی شاه که اوضاع سیاسی به نسبت ثبات و نظم به خود گرفته بود نیز شبکه ارتباطی کشور چندان تغییر نکرده بود. در دوره محمدشاه نیز وضعیت کماکان به مانند سابق بود. شاید یکی از دلایل این امر فقدان یک اقتصاد و تجارت پویا به دلیل بحران های سیاسی دهه های منتهی به تشکیل دولت قاجار بود (تورنتون، ۱۳۷۴: ۵۱).

یکی از دلایل بی توجهی ایرانی ها به راه سازی، علاوه بر فقدان بودجه دولتی و نبود توجه اقتصادی، مسائل نظامی و امنیتی ناشی از موقعیت سوق الجیشی ایران و اثرات روانی آن بر نخبگان سیاسی دولت قاجار بوده است. نابسامانی ها و بحران های دهه های قبل از شکل گیری حکومت قاجار زیرساخت های اقتصادی و تجاری کشور را نابود و فعالیت های تجاری و اقتصادی را سخت دچار رکود کرده بود. درکنار این عوامل، ساخت دولت قاجار و نحوه توزیع قدرت سیاسی و واگذاری حکومت های ایالات و ولایات نیز از متغیرهای تاثیرگذار در آن چه که می توان آن را «فقر ارتباطی» نامید، به شمار می آمد.

(فلاندن، ۱۳۵۶: ۳۵)

تا سال ۱۹۲۰ میلادی، ایران فاقد جاده سوشه به معنای اقتصادی آن بود و هیچ خط آهنی که قابل ذکر باشد وجود نداشت. ارتباط بین شهرها و مناطق روستایی و شهری از طریق راه های مالرو، کاروان رو، گاه راه های ویژه با کالسکه و دلیجان تامین می شد. در بسیاری موارد، کاروان ها ناچار بودند راه های طولانی را بپیمایند. راه های نامناسب یکی از عوامل مهم کم رونقی تجارت بود. به دلیل نبود راه های شوسه، ایرانیان فقط از اشتر و استر استفاده می کردند. لرد کرزن واژه «جاده» را به ناچار به کار می برد زیرا راه های ایران را در واقع کوره راه یا اثر پای اسب و قاطر و الاغ قلمداد می کرد. (کرزن، ۱۳۶۲: ۶۲۷)

شرایط نامطلوب راه ها و جاده های ایران به صعب العبور بودن، ابتدایی بودن و مالرو بودن ختم نمی شد. قوافل و کاروانیان در این کوره راه ها هر دم، منتظر بر باد رفتن سرمایه ها و اموال خویش به دست دزدان، گرسنگان و بالاخره بسیاری از ایلات و عشایر بودند. ایلات به دلیل نداشتن روحیه کار یدی به خصوص کشاورزی، همیشه اسلحه به دست و از طریق آمادگی رزمی و ایجاد رعب و وحشت، موقعیت خویش را حفظ می کردند. این روش زندگی، گاه دزدی و سرقت از روستاها، کاروان ها و مسافران را به رفتاری نهادینه تبدیل کرد (موریه، ۱۳۵۴: ۶۳۰).

عجیب نیست در سرزمینی که راه های مواصلاتی آن از تعداد انگشتان دست تجاوز نمی کرد، راه آهن و توسعه آن مساله پیچیده ای باشد (شوستر، ۱۳۸۹: ۲۳) نخستین نقشه راه آهن ایران در سال ۱۲۶۶هـ توسط «استفن سون» مهندس انگلیسی طرح ریزی شد و هدف آن، اتصال اروپا به هند بود. اما این طرح هرگز اجرا نشد. اهداف مغرضانه روس و انگلیس در این ناسرانجامی قابل تامل است. «شیل» سفیر انگلیس در ایران، در بررسی های خود به استفن سون می نویسد: «قرن دیگری باید بگذرد تا ایران فقیر و ناتوان و دولت و ملت سست و بی تهور و بی ابتکار آن، شایستگی شرکت در نقشه راه آهن را پیدا کند» (ادمیت ۱۳۵۶: ۴۱۶).

در عصر قاجار در زمینه پست نیز از روش های سنتی استفاده می شد. برای انتقال نامه هایی که باید از یک قسمت به قسمت دیگر کشور ارسال شوند، از اعزام یک چاپار یا فرستادن یک سوارکار یا یک پیک پیاده که «قاصد» نامیده می شود استفاده می کردند. بعد از احداث پست خانه در ایران باز هم مشکلات فراوانی وجود داشت. زمان رساندن محموله های پستی، در صورت سالم رسیدن آنها بسیار طولانی بوده و گاه زمانی به دست گیرنده می رسید که زمان مناسب و مفید آن گذشته بود. اوقات بسیاری نیز پیش می آمد که به سبب ناامنی راه ها و ربودن اموال و طغیان گران، محموله های پستی به یغما رفته و گیرنده آن را به سوگ می نشانند. (فریزر، ۱۳۶۴: ۶۳)

در اواخر قرن هجدهم و در کل دوره قرن نوزدهم ایران فرصت تاریخی بسیار مهمی را برای توسعه صنعتی از دست داد. در همین دوره که ۱۵۰ سال به طول انجامید اروپا انقلاب صنعتی را پشت سر گذاشت و ماشین را به شکلی گسترده در تولید صنعتی، کشاورزی، حمل و نقل و خدمات به کار گرفت. در نتیجه فاصله علمی و فنی و میزان تراکم سرمایه در کشورهای متقدم سرمایه داری نسبت به کشورهایی چون ایران فزونی یافت و چیرگی بر توسعه نیافتگی مشکل تر شد. (رزاقی، ۱۳۶۷: ۱۳)

موانع رشد سرمایه داری در عصر قاجاریه به طور کلی از خصوصیات بنیانی نظام سیاسی و اقتصادی ایران نشأت می گرفت که در طی قرون متمادی با نوسان هایی هم چنان پا بر جا بود. لیکن در دوره قاجاریه وضع خاصی پدید آمده بود که به نوبه خود این موانع را شدت می بخشید. بدین معنا که حکومت قاجارها معایب نظام های نیرومند مرکزی و معایب نظام های ملوک الطوائفی را از نظر ایجاد شرایط لازم برای رشد سرمایه داری مستقل، در خود گرد آورده بود و با ایجاد ناامنی های گوناگون مانع رشد و توسعه سرمایه داری صنعتی که نیازمند ثبات و امنیت است، می شد و تنها روزنه هایی برای رشد سرمایه داری تجاری باز می گذاشت (اشرف، ۱۳۵۹: ۳۸).

مالیات های جدید و به عناوین گوناگون توسط عوامل حکومت به اجبار از تجار و پیشه وران و صنعت گران گرفته می شد، هیچ توجیه اقتصادی را برای تولید و فعالیت اقتصادی باقی نمی گذاشت. جنبه دیگر ناامنی در ایرانی (به غیر از ناامنی تجار و صنعت گران) ناامنی عمومی در کشور بود که از سرشت حکومت و نهادهای دولتی و سیاسی سرچشمه می گرفت. بی اقتداری حکومت عامل اصلی این هرج و مرج بود و گروه های گوناگون شورشیان چون می دانستند که هیچ کس در برابر

آنها نمی ایستد، با ایجاد رعب و وحشت و توسل به زور اموال مردم و تجار را به یغما می بردند. (صیامی، ۱۳۹۰: ۱۷۶)

سلطه سیاسی و نظامی جوامع ایلی بر اجتماعات شهری و روستایی موجب سکون اقتصادی در جامعه گردید؛ زیرا از یک سو مانع رشد تولیدات کشاورزی و سبب کندی جریان آن به اجتماعات شهری شد و از سوی دیگر محدودیت هایی برای رشد و توسعه درون زای سرمایه داری از بطن بازارها فراهم ساخت. از نظر سیاسی نیز حضور پر قدرت عشایر در جامعه و ادغام آنها در نظام سیاسی، نوعی توازن میان نهادهای قدرت مرکزی که در ایران سابقه ای کهن داشت و نیروهای عشایری پدید آورد و در نتیجه موانع مضاعفی در راه رشد سیاسی سرمایه داری ملی در اجتماعات شهری برپا کرد (اشرف، ۱۳۵۹: ۳۸).

مانع مهم دیگر در راه توسعه بورژوازی صنعتی عصر قاجار، تجارت نابرابر بین تجار داخلی و خارجی بود. نیکی آرکدی در رابطه با ناتوانی رقابت تجار ایرانی و خارجی، می نویسد: «کالاهای خارجی، به ویژه روسی و انگلیسی، بازارهای ایران، به ویژه بازار وسیع منسوجات را به نحو روزافزونی تسخیر می کرد. بازرگانان ایرانی چندین بار از حکومت خواستند در برابر سیل کالاهای خارجی، که از هرگونه عوارض داخلی معاف بود و از کالاهای ایرانی ارزان تر به فروش می رفت، از آنها حمایت کند اما حکومت قادر نبود برخلاف شرایط معاهدات با کشورهای غربی که تجارت آزاد را تحمیل می کرد، عمل کند. بدین ترتیب، تولیدات صنایع دستی به شدت ضربه دید و در مراکز شهری، از جمله مرکز بزرگ صنایع دستی اصفهان، صنعتگران با بیکاری و تنگدستی روبرو شدند و بسیاری از صنایع دستی قدیمی رو به زوال نهاد یا به کلی از بین رفت» (کدی، ۱۳۸۱: ۶۸)

نتیجه گریز ناپذیر از مجموع شواهد ارائه شده در این بخش، سلطه بی چون و چرای قدرت خارجی در زمینه روابط ایران با سایر کشورهاست. براساس نظریه نظام جهانی «والرشتاین» ایران که در قرون شانزدهم، هفدهم و هیجدهم در صحنه روابط بین المللی قرار داشت، در خلال قرن نوزدهم به پیرامون نظام جهانی سرمایه داری منتقل شد (فوران، ۱۳۷۱: ۹۷).

نتیجه گیری

در این مقاله به دنبال بررسی دلایل عدم تداوم نخستین احزاب سیاسی مشروطه از دیدگاه لاپالومبارا و واینر بودیم. این دو اندیشمند معتقدند احزاب زمانی می توانند به معنای واقعی شکل بگیرند و به حیات خود ادامه دهند که جامعه فرایند مدرنیزاسیون را با موفقیت پشت سر گذاشته باشد. لاپالومبارا و واینر معتقدند احزاب در سایه مدرنیزاسیون و نوسازی سیاسی بوجود می آیند. آنها پیدایش احزاب را نتیجه مدرنیزاسیون می دانند. نوسازی با افزایش عناصری مانند رشد شهر نشینی، رشد سرمایه داری صنعتی، توسعه ارتباطات و سواد شکل می گیرد. بنابراین مهم ترین دلیل عدم تداوم احزاب مهم عصر مشروطه، عدم اجرای پروژه مدرنیزاسیون در ایران آن زمان بود. ایران در دوران مشروطه یک جامعه در حال گذار بود و تحزب فرایندی معکوس داشته است؛ زیرا احزاب سیاسی تقریباً هم زمان با پیروزی انقلاب مشروطه و به طور مشخص در مجلس دوم سر بر آوردند و نارسایی های فکری و سازمانی، بدون تشکیلات کارآمد و مساعد نبودن فضای فرهنگی - اجتماعی جامعه و بستر سیاسی، سرانجام احزاب و تشکل های سیاسی را به جریان های زودگذر و ناپایدار تبدیل کرد.

در زمینه سواد، زمزمه های مشروطیت و حکومت قانون در تهران و شهرهای بزرگ در حالی که افتاد که بیش از ۹۰ درصد مردم ایران بی سواد بودند. تا پیش از برقراری مشروطه، الفاظی چون قانون، احزاب سیاسی و.. برای جامعه بی سواد

ایران الفاظی ناآشنا بود، لذا اندیشه‌ای به نام قانون‌خواهی نیز در میان عامه و توده بی سواد، بلکه بین اقلیت با سواد آن زمان نیز، بیگانه و غریب می‌نمود.

جمعیت شهرنشین ایران در عصر مشروطه را ۲۵ درصد تخمین زده اند بافت اجتماعی ایران در عصر قاجار نمونه ای از یک جامعه عشایری و ایلی است. مناسبات ایلی و عشایری در سرتاسر دوره حاکمیت دودمان قاجار در ایران رواج داشته و عشایر در سرتاسر آن پراکنده بوده اند. ایلات تعیین کننده خط سیر حیات سیاسی جامعه بوده اند و این خود فرهنگ خاصی را بر ساختار حکومت و جامعه تحمیل می کرد.

در زمینه ارتباطات نیز در زمان قاجار با مشکلات فراوانی از قبیل راه ها و جاده های بی کیفیت، نبودن راه آهن، ناامنی و راهزنی و دزدی و غارت، عدم توسعه پست و تلگراف روبرو بودیم یکی از دلایل بی توجهی ایرانی ها به ارتباطات، فقدان بودجه دولتی و نبود توجه اقتصادی، مسائل نظامی و امنیتی ناشی از موقعیت سوق الجیشی ایران بود. ساخت دولت قاجار و نحوه توزیع قدرت سیاسی و واگذاری حکومت های ایالات و ولایات نیز از متغیرهای تاثیرگذار در آنچه که می توان آن را فقر ارتباطی نامید، به شمار می آمد.

در زمینه سرمایه داری صنعتی نیز، موانع تاریخی در ایران را شاید بتوان بر اثر دو دسته علل داخلی و خارجی دانست. موانع داخلی رشد صنعت ناشی از خصوصیات شیوه های تولید شهری و روستایی و تبعات آن ها است. موانع خارجی از وضعیت نیمه استعماری و تحولات اقتصادی و سیاسی جامعه ایرانی در شرایط سلطه استعماری سرچشمه می گیرد. باید گفت که در اواخر قرن هجدهم و در کل دوره قرن نوزدهم ایران فرصت تاریخی بسیار مهمی را برای توسعه صنعتی از دست داد. بنابراین در عصر قاجار زمینه لازم برای مدرنیزاسیون طبق الگوی لاپالمبارا و واینز فراهم نبود و در چنین فضایی احزاب سیاسی نمی توانند به حیات خود ادامه دهند.

کتابنامه

۱. اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۸) علل ناکارآمدی احزاب سیاسی در ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی
۲. ازکیا، مصطفی (۱۳۸۰) جامعه شناسی توسعه، تهران: کیهان
۳. اشرف، احمد (۱۳۵۹) موانع رشد سرمایه داری در ایران دوره قاجار، تهران: زمینه
۴. ایوبی، حجت اله (۱۳۷۹) پیدایی و پایایی احزاب سیاسی در غرب، تهران: نشر سروش
۵. آدمیت، فریدون (۱۳۹۴)، فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت، انتشارات گستره
۶. پای، لوسین و دیگران (۱۳۸۰) بحران ها و توالی ها در توسعه سیاسی، ترجمه غلامرضا خواجه سروری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
۷. پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۸) ایران و ایرانیان، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی
۸. تاج السلطنه (۱۳۶۱) خاطرات تاج السلطنه، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران: نشر تاریخ ایران
۹. تورنتون، لین (۱۳۷۴) تصاویری از ایران، ترجمه مینا نوایی، تهران: نشر دفتر پژوهشهای فرهنگی
۱۰. دوورژه، موریس (۱۳۷۹)، اصول علم سیاست، ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران، نشر دادگستر
۱۱. رزاقی، ابراهیم (۱۳۶۷) اقتصاد ایران. تهران: نشر نی
۱۲. زیبا کلام، صادق (۱۳۹۰) ما چگونه ما شدیم؟ ریشه یابی علل عقب ماندگی در ایران، تهران: نشر روزنه
۱۳. شعبانی، رضا (۱۳۹۴) مبانی تاریخ اجتماعی ایران، تهران: قومس
۱۴. شمیم، علی اصغر (۱۳۷۰) ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران: نشر علمی
۱۵. شوستر، مورگان (۱۳۸۹) اختناق ایران، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر ماهی
۱۶. صیامی، زهرا (۱۳۹۰) چرا صنعتی نشدیم، تهران: امیرکبیر
۱۷. عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۸)، بنیادهای علم سیاست، تهران، نشر نی
۱۸. عیسوی، چارلز (۱۳۶۲) مجموعه مقالات تاریخ اقتصادی، ترجمه یعقوب آزند، تهران: نشر گسترده
۱۹. فریزر، جیمز بیل (۱۳۶۴) سفرنامه فریزر معروف به سفر زمستانی. ترجمه منوچهر امیری. تهران: توس

۲۰. فلاندن، اوژن (۱۳۵۶) سفرنامه اوژن فلاندن، ترجمه حسین نور صادقی، تهران: اشراقی
۲۱. فوران، جان (۱۳۷۱) مفهوم توسعه وابسته، کلید اقتصاد سیاسی ایران در عصر قاجار، ترجمه: علی طایفی، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۵۸-۵۷، صص ۹۷-۱۰۳
۲۲. کدی، نیکی (۱۳۸۱) ایران دوره قاجار و برآمدن رضا خان، ترجمه: مهدی حقیقت خواه. تهران: انتشارات ققنوس.
۲۳. کرزن، جرج (۱۳۶۲) ایران و قضیه ایران، ترجمه وحید مازندرانی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی
۲۴. کسروی، احمد (۱۳۶۹) تاریخ مشروطه ایران، تهران: نشر امیرکبیر
۲۵. مهدی زاده دهقانی، ناصر (۱۳۸۶) تحلیلی از ویژگی های برنامه ریزی شهری در ایران، تهران: دانشگاه علم و صنعت ایران
۲۶. موریه، جیمز (۱۳۵۴) سرگذشت حاجی بابای اصفهانی، ترجمه میرزا حبیب اله اصفهانی، تهران: نشر حقیقت
۲۷. نقیب زاده، احمد و سلیمانی، غلامعلی (۱۳۸۸) نوسازی سیاسی و شکل گیری احزاب در جمهوری اسلامی براساس رویکرد هانتینگتون، فصلنامه سیاست، شماره ۱۲، صص ۳۶۸-۳۴۷
۲۸. واینر، مایرون (۱۳۵۳) نوسازی جامعه، ترجمه رحمت اله مقدم مراغه ای، تهران: نشر فرانکلین
۲۹. هانتینگتن، ساموئل (۱۳۷۰) سامان سیاسی در جوامع دستخوش تحول و دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علم

۳۰. Abraham, Francis (1960) *Perspectives on modernization: Toward a General theory of third Development: university press of America: Washington, D.C*
۳۱. La Palombara, Joseph & Weiner Myron, (1966), **political Parties and political Development**, Princeton University Press.